

پاسخنامه احتمالی ارسالی کاربران برای آزمون استخدامی فراگیر پنجم سال ۱۳۹۷
(مشترک با آزمون استخدامی آموزش و پرورش سال ۱۳۹۷)

این فایل مربوط به پاسخ نامه احتمالی ارسال شده توسط کاربران می باشد.
پاسخ نامه کارشناسان سایت ایران استخدام به زودی منتشر خواهد شد.

پاسخ نامه احتمالی درس هوش و استعداد تحصیلی

کد دفترچه (500C) (خوشه شغلی ۵)

پاسخنامه احتمالی ارسالی کاربران برای آزمون استخدامی فراگیر پنجم سال ۱۳۹۷

پاسخنامه احتمالی کاربران سایت ایران استخدام(شماره ۱)

سوال ۷۶: گزینه ۱

روش قیاس چون چند مثال آورده که گفته از افشای حقیقت برای کسی که قادر به درک آن نیست خوداری کنیم بعد آمده قیاس کرده با کودک که با دید خودش به حقیقت برسد.

سوال ۷۷: گزینه ۱

بسیار ساده است.

سوال ۷۸: گزینه ۲

منظور از ((آن)) به جمله بر گردید گفته هیچ گونه آموزش شفاهی به کودک ندهید بگذارید خود به آن برسد که منظور هدف موردنظر آموزش شفاهی است.

سوال ۷۹: گزینه ۳

مراجعه کنید به پارگراف چهار کاملاً مشخص هست.

سوال ۸۰: گزینه ۱

سوال ۸۱: گزینه ۴

خیلی ها گزینه یک رو زدن اما گزینه ۱ به دلیل اینکه دانش آموز را مخاطب قرار داده برای مخالفت با تفکر انتزاعی اشتباه است درحالی که در متن دانش آموز هنوز ظرفیت آن را پیدا نکرده است.

سوال ۸۲: گزینه ۱

با توجه به متن این موضوع رو نگفته است.

سوال ۸۳: گزینه ۳

مراجعه کنید به پارگراف آخر که گفته نقش معلم در این فرایند به طور کامل تغییر میکند پس میشه آموزش رویکردها و فرآیندها نه تسهیل فرایند چون نقش معلم در فرایند بر اساس متن به کلی تغییر می کنند بنابرین تسهیل فرآیند نمیشه در بالا هم دو رویکرد واقع گرایی و ساختار گرایی رو گفته که دوستان باید با توجه به سوالات دقت کنند.

پاسخنامه احتمالی ارسالی کاربران برای آزمون استخدامی فراگیر پنجم سال ۱۳۹۷

پاسخنامه احتمالی کاربران سایت ایران استخدام (شماره ۲)

- ۷۶- کدام مورد، مقصود اصلی متن را به بهترین وجه توصیف می‌کند؟
 (۱) اثبات یک باور جدید از طریق قیاس
 (۲) ارائه برداشتی جدید از یک روش تربیتی مرسوم
 (۳) ابطال یک باور غلط
 (۴) عرضه راهکاری جدید
- ۷۷- اطلاعات کافی برای پاسخ به کدام یک از پرسش‌های زیر، در متن وجود دارد؟
 الف) چگونه می‌توان راه ورود معایب بیرونی به کودک را بست؟
 ب) چرا انتظار برای یادگیری و دخالت نکردن که در تعلیم و تربیت منفی مطرح است، انتظاری لازم است؟
 ج) چگونه می‌توان کودک را در مسیری قرار داد که خود بتواند به تشخیص خیر و حقیقت برسد؟
 د) چرا تعلیم و تربیت مثبت، ممکن است قلب انسان را از پاکی و صافی ذاتی‌اش عاری سازد؟
 (۱) فقط «ب» و «ج»
 (۲) «الف»، «ب»، «ج» و «د»
 (۳) فقط «الف» و «ج»
 (۴) فقط «الف»، «ب» و «د»
- ۷۸- منظور نویسنده از «آن» در پاراگراف سوم، کدام است؟
 (۱) دلیل مریبی برای ایجاد تأخیر در یادگیری
 (۲) موضوع مورد نظر مریبی، جهت انتقال از طریق آموزش شفاهی
 (۳) اقدام مثبت
 (۴) هدف از تعلیم و تربیت منفی
- ۷۹- بهترین محل برای قرار گرفتن جمله زیر که در متن با علامت‌های [۱]، [۲]، [۳] و [۴] مشخص شده‌اند، کدام است؟
 «نتیجه آنکه بزرگ‌ترین، مهم‌ترین و مفیدترین قاعده تعلیم و تربیت منفی صرفه‌جویی در وقت نیست، بلکه از دست دادن و ضایع کردن آن در دوران کودکی است.»
 (۱) [۳]
 (۲) [۱]
 (۳) [۴]
 (۴) [۲]
- ۸۰- باستان‌شناسان اعتقاد دارند موضوع شکار برای انسان‌های اولیه، بسیار حیاتی بوده و به همین دلیل، شاهد شکل‌گیری نوعی آیین اولیه در این رابطه هستیم که در آن، انسان‌های غارنشین در شب پیش از شروع شکار، تصویر حیوانی که قصد شکار آن را داشتند، روی دیواره بخش‌های داخلی غارها ترسیم کرده و ضمن انجام آیینی ویژه، با سلاح‌های خود به این نقوش ضربه زده و به صورت نمادین و مجازی، حیوان را می‌کشتند. این موضوع در آنها باوری جادویی ایجاد می‌کرد که در شکار پیش‌رو، موفق بوده و می‌توانند حیوان مورد نظر خود را شکار کنند.
 کدام مورد، در صورتی که صحیح فرض شود، استدلال فوق را تضعیف می‌کند؟
 (۱) بر روی بسیاری از غارها، نقوش حیواناتی دیده می‌شود که هرگز آن موقع شکار نمی‌شده‌اند.
 (۲) انسان‌های اولیه، علاوه بر نقوش حیوانات، قادر به ترسیم نقوش غیر حیوانی هم بوده‌اند.
 (۳) در برخی نقاط جهان، انسان‌های اولیه، بیشتر نیاز غذایی خود را از طریق جمع‌آوری دانه‌ها و میوه‌جات و باقیمانده شکار حیوانات دیگر تأمین می‌کرده‌اند.
 (۴) عده‌ای از متفکران بر این باورند که میل ذاتی انسان در خلق پدیده‌های جدید، در ایجاد و رشد قریحه نقاشی بی‌تأثیر نبوده است.

۸۱- این تصور کهنه که گویا کودکان و نوجوانان دانش آموز قادر نیستند فلسفه، به ویژه روش درست اندیشیدن و روش درست زیستن را بیاموزند، نگرشی واپس گراست و دانش آموزان ما را از مهارت‌های بسیار ضروری برای زندگی در عصر حاضر محروم می‌سازد. جای تعجب است که از گذشته تا به حال، درس‌های مربوط به تاریخ، ادبیات، هنر، بیئت دینی، دانش اجتماعی و سایر دروس بیجیده و انتزاعی را در برنامه‌های درسی دانش آموزان دبستانی و راهنمایی داشته‌ایم، اما گمان می‌کنیم که آنها ظرفیت‌های لازم برای آموختن چگونگی تفکر و روش درست اندیشیدن و درست زیستن را ندارند. در واقع، مشکل از سوی دانش آموزان نیست. مشکل از بدفهمی‌های اندیشه سنتی است که ما گرفتار آن شده‌ایم و جرأت نوآوری و متحول کردن برنامه‌های درسی را نداریم.

کدام مورد را می‌توان به درستی، از متن فوق استنباط کرد؟

- ۱) تأثیر اندیشه سنتی در نظام آموزشی آنقدر زیاد است که دانش‌آموزان حتی لحظه‌ای هم به خود اجازه نمی‌دهند که لزوم دروس انتزاعی را زیر سؤال ببرند.
- ۲) لازم است از حجم دروسی چون تاریخ، ادبیات، هنر و غیره بکاهیم، زیرا این دروس، وقت کافی برای واقع‌بینی و اندیشه فلسفی برای دانش‌آموزان باقی نمی‌گذارند.
- ۳) اگر دانش‌آموزان تفکر و روش درست اندیشیدن را بیاموزند، نمی‌توانند در تحصیل مطالب موجود در درس‌های دیگر هم، آن‌طور که باید و شاید، موفق باشند.
- ۴) چنانچه بخواهیم دانش‌آموزان ما بهتر بتوانند با چالش‌های زندگی در عصر حاضر برخورد کنند، نیاز است که در برنامه درسی آنها تغییری ایجاد کنیم.

۸۲- از همان آغاز تحصیل در مدرسه، به دانش‌آموزان باید کمک کرد تا به تفکر انتقادی دست یابند و بفهمند که دیدگاه‌های افراد و مؤسسات گوناگون، با ارزش‌ها و عقاید خاص آنها در هم تنیده است. وقتی که چنین آموزش‌هایی به شاگردان داده نشود، آنها گمان خواهند کرد که امور فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی که در برنامه‌های آشکار و پنهان درسی و رسانه‌ها به آنها آموخته می‌شود، تماماً درست و غیرقابل تغییر است.

کدام مورد، از فرض‌های مندرج در متن فوق نیست؟

- ۱) برخی محتویات درسی و رسانه‌ای، ممکن است سودار باشند.
- ۲) برنامه‌های درسی، چنان با منافع برخی گروه‌های خاص پیوند خورده است که باید آنها را مورد بازنگری کامل قرار داد.
- ۳) تفکر انتقادی، قابل تدریس است.
- ۴) دانش‌آموزان، فی‌الذاته قادر به تفکر انتقادی مؤثر نیستند.

۸۳- طبق نظریه ساختارگرایی، همچنان که فیلسوف واقع‌گرای یونانی، افلاطون نیز اشاره می‌کند، واقعیت، آنچه که در جهان بیرون و خارج از ذهن انسان اتفاق می‌افتد نیست، بلکه واقعیت به آن مفاهیمی اطلاق می‌شود که انسان از این جهان خارجی در ذهن خود می‌سازد. برای آموختن هر چیزی، انسان‌ها تنها نیاز دارند که در ذهن خود بدان معنا بیخشند. بنابراین، در تدریس، به جای تحمیل کردن تعدادی مفاهیم و تعریف‌های نظری و از پیش آماده‌شده و حل مسائل تکراری، باید راه ساختن مفاهیم در ذهن فراگیرنده را به او آموزش داد. همچنین فراگیرنده باید بیاموزد چگونه میان آن مفاهیم و دنیای واقعی ارتباط برقرار کند. براین اساس، نقش معلم در فرایند آموزش به کلی تغییر می‌کند.

کدام مورد را می‌توان به درستی، درباره نقش معلم ساختارگرا، از متن فوق استنباط کرد؟

- ۱) انتقال یکسویه ساختارهای ذهنی به فراگیران از طریق تمرین و تکرار
- ۲) اجرای نقش الگو و برسنگر برای ایجاد ساختاری واحد از جهان بیرون، در اذهان فراگیران
- ۳) آموزش رویکردها و فرایندهای یادگیری
- ۴) هدایت‌گر و تسهیل‌کننده فرایند یادگیری